

جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهر جانقذق و حاکم نشین آنها و چگونگی فتح آنها به دست اعراب مسلمان

حسین علی بیگی^۱

چکیده

ولایات ماسبدان و مهر جانقذق و حاکم نشین های آنها یعنی سیروان و صیمره هرکدام به نوبه خود در تحولات سیاسی ایران دوران اسلامی نقش بسزا داشته اند. آنچه که به اهمیت این ولایات افزوده، این است که ماسبدان و حاکم نشین آن محل بیلاق خلفای عباسی و مدفن مهدی خلیفه عباسی و مهر جانقذق و حاکم نشین آن صیمره، محل استقرار و موطن هرمزان معروف و همچنین زادگاه دانشمندان بزرگی در جهان اسلام بوده است. با عنایت به این مسأله که بعد از تصرف تیسفون بدست اعراب مسلمان، ولایات ماسبدان و مهر جانقذق به عنوان ولایات سرحدی به شمار می آمدند. از اینرو برای رخنه و نفوذ و همچنین بسط قدرت اعراب به داخل سرزمین ایران این مناطق خالی از اهمیت نبوده و نقشی کلیدی در فتح دیگر نواحی شاهنشاهی ساسانی داشته‌اند.

این مقاله بر آن است تا به جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهر جانقذق و حاکم نشین آنها و چگونگی فتح آنها را بدست اعراب مسلمان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ماسبدان، مهر جانقذق، حاکم نشین، جغرافیای تاریخی، اعراب مسلمان، فتوح.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

شناخت شهرها و آگاه شدن از آثار گذشته، انسان را در تفکر تاریخی فرو می برد، شاید این امر برای همگان محقق نشود، اما هستند کسانی که با دیدن آثاری از گذشتگان در یک آن غرق در تفکر شده و ذهن خود را به سالها و بلکه قرنهای گذشته می برند و در راستای این تفکر، فاصله زمانی را برمی دارند و می توانند واقعه ای تاریخی را در ذهن خود مجسم نمایند. آنچه تحلیل تاریخی را علمی می سازد، نگاه علمی و محققانه و پرسش گرانه به هر دوره از تاریخ است، چرا که تاریخ هر دوره برای خود ویژگی ها و شاخصه هایی دارد که اگر با حوصله و دید تاریخی به وقایع و حوادث آن نگریسته شود می توان پرده از بسیاری ناگفته ها و گره های کور تاریخی برداشت. در این راستا آنچه می تواند به شناخت ما در زمینه ی تاریخ شهرها کمک شایانی بنماید، جغرافیای تاریخی است. اما با وجود این، جغرافیای تاریخی کمتر مورد توجه محققین و اهل فن قرار گرفته است. به واقع در بطن همین جغرافیای تاریخی است که می توانیم برخی حوادث و اوضاع و احوال تاریخی را بشناسیم و همچنین می توان به یاری جغرافیای تاریخی، تاریخ یک ولایت و شهر را تا حدودی بازسازی کرد.

منابع جغرافیایی می توانند اطلاعاتی در زمینه امور مذهبی، تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، آداب و رسوم و زبان یک شهر یا منطقه در اختیار قرار دهند، اطلاعاتی که شاید از دید مورخ آن عصر پنهان مانده باشد. در این نوشتار با تکیه بر منابع تاریخی و جغرافیایی سعی بر آن شده که موقعیت جغرافیایی و اوضاع و احوال ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم نشین آنها سیروان و صیمره را تشریح و چگونگی فتح این شهرها بدست اعراب مسلمان بیان شود.

ماسبذان

ماسبذان یکی از ولایات شاهنشاهی ساسانی بود. درهمین اوایل ورود اعراب به سرزمین ایران است که به اسم ماسبذان بیشتر برمی خوریم. در این تقریر سعی بر آن شده است که موقعیت جغرافیایی این شهر تا حدودی مشخص گردد، چرا که مورخان و محققان زیادی در این باره تحقیق و تتبع کرده و هرکدام مطالبی را در این زمینه ارائه داده اند که به اختصار به ذکر آنها می پردازیم. پیشینه تاریخی این ولایت ریشه در تاریخ ایران باستان دارد.

شهرستان نه چندان بزرگ ماسبذان (ماه بستان) در آخرین دوران اشکانیان، استان ایلامی واقع در مرز ماد و شوش بود و "ماسپتیکا" نام داشت. مرکز این شهرستان سیروان نامیده می شد (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۹۶). "ماپستان" در عهد اشکانیان متقدم، جزء قلمرو الیمائی بود (مارکوات، ۱۳۷۳: ۴۸ - ۴۹). استرابو از ایلامیان به عنوان ساکنان نواحی زاگرس در محدوده جنوبی ماد و شمال بابل و شوش یاد کرده است. چنین به نظر می رسد "آریوخ" قدیمی ترین نام این منطقه بوده است. تا پیش از سده ی سیزده میلادی این منطقه "آریوهان" نام داشته است. و بعدها نام "آریوخ" به "سبد" (SABAD) که جمع آن "سبدان" است تغییر نموده که با پیشوند منطقه ما "ماد" به صورت "ماسبد" و "ماه" "سبدان" در آمده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۲ - ۴۴). پس این همان محلی است که استرابو با نام "ماساباتیکه" (MASABATICE) به عنوان یکی از بخش های بزرگ شوش و نواحی اطراف کوههای زاگرس یاد کرده است (استرابون، ۱۳۸۸: ۵۱). اینکه راولینسون می نویسد که آریوخ به سبد تغییر یافته، اساسی علمی ندارد، چرا که هیچ گونه اشتراکی از نظر لغوی و معنایی میان این دو کلمه وجود ندارد و آریوهان منطبق با شهرستان ایوان غرب کنونی است و سخن وی جای تأمل دارد.

پلینی ماسبذان را مزوباتن می داند که منطقه ای است در زیر کوههای کامبالیدوس و رود اولئوس قبل از آنکه به طرف دشت سوزیانا روان شود آن جلگه را مشروب می سازد (حقیقت، ۱۳۶۷: ۹۰). این ایالت در زمان تسلط اردشیر بابکان "ماسبذان" نامیده می شد و به همین صورت از "ماه نهاوند" و "ماه بسطام" یعنی از سرزمین نهاوند و بسطام یاد شده است (راولینسون، ۴۴). مابستان یا "مسیپتین" که به عربی آنرا "ماسبذان" می خواندند در زمان اعراب جزو خوزستان بود (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۸). اما در خصوص اوضاع جغرافیایی و طبیعت این ناحیه جغرافیایی نویسان مطالب بسیاری بیان کرده است.

قزوینی در "آثار البلاد و اخبار العباد" در خصوص شهر ماسبذان می نویسد: «ماسبذان شهری است در نزدیکی سیروان (شیروان کنونی) معادن گوگرد و انواع زاج و چند نوع نمک در آنجاست. چشمه های آب گرم در ماسبذان فراوان است، چشمه ای است که هرکس از آن بنوشد هر خلطی در بدن دارد بیرون دهد» (قزوینی، ۱۳۶۶: ۶۱). بنا به نوشته مقدسی، صیمره همان ماسبذان است. وی در ادامه در توصیف این شهر می نویسد: که شهری بزرگ، آباد و پربرکت است به یک روستای بزرگ کوهستانی پیوسته که راهش دشوار است. میوه های ناهماهنگ خرما و گوز دارد. ساختمانهایش از گچ و سنگ است، آب در آن روان است، زیبا، خوب ولی کوچک است (مقدسی، ۱۳۴۹: ۵۸۵). مقدسی در خصوص ماسبذان دچار اشتباه شده است. وی صیمره را همان ماسبذان می داند. در صورتی که صیمره خود شهری مستقل و حاکم نشین ولایت مهرجانقدق به شمار می رفته است.

یعقوبی در خصوص محل قبر مهدی خلیفه عباسی در ماسبذان می نویسد: «رشید زمانی که خلافت یافت بعد از مدتی به ماسبذان سر قبر مهدی رفت و برای او مالهای بسیاری تصدیق داد و آن را همه ساله مرسوم کرد» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

لسترنج در مورد موقعیت ماسبذان می نویسد: در باختر لر کوچک و در مرز باختری عراق دو ولایت (ماسبذان و مهرجانقذق) قرار دارد که مهمترین شهرهای آن سیروان و صیمره بوده و هنوز خرابه های آن دو شهر باقی است. ماسبذان امروز به ناحیه ای گفته می شود که در جنوب صحرای مایدشت (ماهیدشت) واقع است، در پنجاه میلی خاوری ماسبذان شهر صیمره که با سیروان بی شباهت نبود قرار داشت (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۱). راولینسون در سفر خود به ایلام به دنبال قبر مهدی خلیفه عباسی در این ناحیه گشته است، با توجه به اینکه محل قبر مهدی خلیفه عباسی در ولایت ماسبذان و دهکده (الرد) بوده، راولینسون الرد را الورد تصور کرده و در ناحیه ی رودبار عرب* به جستجوی قبر مهدی خلیفه عباسی پرداخته، که در آنجا اثری از قبر مهدی نیافته است و این امر بی دقتی راولینسون را می رساند.

مرحوم بهار در تعلیقات خود بر تاریخ سیستان می نگارد، ماسبذان جزو پشتکوه لرستان (ایلام) حالیه و (حسین آباد) سابق است (تاریخ سیستان، بی تا: ۱۵۰). مرحوم دهخدا، ماسبذان جزء بلاد جبال می داند که با پشتکوه و ظاهراً محل حسین آباد سابق مطابقت دارد (دهخدا، ۱۳۷۶: ۱۵۰). آنچه مسلم است ماسبذان ناحیه ای را از جلگه ایران در امتداد کوه زاگرس تا حدود سوزیانا (شوش) دربر می گرفته است، جاده ای که از این منطقه می گذشته یکی از راههای ارتباطی دنیای قدیم بوده است، ناحیه لر کوچک نیز به دو بخش پشتکوه و پیشکوه تقسیم می شده که همان ناحیه ماسبذان است که جغرافیدانان از آن یاد می کنند (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۷۲). اما در خصوص فتح این ناحیه و شهرهای آن به دست اعراب مسلمان باید گفت، که اعراب از دو مسیر وارد فلات ایران شدند یکی از مسیر جلولا، حلوان، قرمیسین (کرمانشاه) و مسیر دیگر خوزستان و بعد لرستان را شامل می شد، که در میان این دو مسیر ولایت های ماسبذان و مهرجانقذق و شهرهای آن قرار داشت. به

واقع این منطقه به علت در محاصره بودن تسلیم اعراب گردید. محمدبن جریر طبری سال فتح ماسبذان را سال ۱۶ هجری ضبط کرده است (طبری، ۱۳۶۸: ۱۸۴۰). ابن اثیر نیز فتح ماسبذان را سال ۱۶ هـ نوشته است. وی در این باره می نویسد: "چون هاشم از جلولا به مداین بازگشت گزارش به سعد رسید که آذین پسر هرمزان لشکری گرد آورده است و ایشان را به دشت بیرون برده است. او ضراربن خطاب را با سپاهی به سوی ایشان فرستاد که در دشت ماسبذان با نیروهای آذین دیدار کند و به پیکار در ایستادند. مسلمانان با شتاب کار بت پرستان (آذر ستایان) را ساختند. ضرار، آذین را اسیر گرفت و گردن او را زد سپس به جستجو برون آمد تا به سیروان رسید و ماسبذان را به زور گرفت که مردم آن به کوهستان گریختند. ایشان را فراخواند که او را پاسخ گفتند و سخنش پذیرفتند و او در آنجا ماندگار شد و ابن هذیل اسدی را بر ماسبذان گماشت" (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

بنا به نوشته ابن اعثم "سعد و قاص با لشکر اسلام به حلوان فرود آمد. جریربن عبدالله بجلی را فرمود تا آنچه از چاپاری و اموال و ذخایر یافت همه را جمع کرد، پس، مشکوح مرادی را بخواند و ده هزار سوار بدو داد و او را به جانب ماسبذان و اطراف آن روان کرد، وعدی بن زید الطائی را با ده هزار سوار به جانب شهرزور راز شهرهای کردستان عراق و آن نواحی فرستاد. دو ولایت ماسبذان و شهرزور چندان غنیمت یافتند که از حیز شمار بیرون بود، همه را درهم آوردند، عالمأ و غانمأ بازگشتند و به نزدیک سعدوقاص آمدند" (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۶). یعقوبی در البلدان می نویسد: ماسبذان در خلافت عمر بن خطاب فتح شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۴). ولی سال دقیق فتح ماسبذان را ذکر نمی کند. بلاذری نیز فتح ماسبذان را پس از تصرف نهاوند یعنی سال ۲۱ هجری به دست ابوموسی اشعری ضبط کرده است. عباس اقبال هم بر این عقیده است که در همین سال فتح نهاوند (۲۱هـ) لشکریان

عرب به سرداری ابوموسی اشعری آنچه از بلاد غربی باقی مانده بود مثل سیروان، دینور و صیمره (در پشتکوه) تسخیر کردند (اقبال، ۱۳۷۷: ۵۶؛ نویری، ۱۳۶۴: ۹۳). در اینکه منطقه ایلام پس از جنگ نهاوند و یا قبل از آن به دست مسلمانان فتح شده است، میان مورخین اختلاف نظر هست. و این اختلاف نظر و آشفتگی در روایات گاه کشف حقیقت تاریخی را در میان مطالب آشفته ناممکن می سازد که به عواملی چند بستگی دارد: اولاً برخی از شهرها به جهت شورش های پیاپی ساکنانش علیه فاتحان عرب، بیش از یک بار فتح شده اند. ثانیاً زمانی نسبتاً بلند و طولانی از فتوح گذشته بود به همین دلیل شاید ضعف حافظه ناقلان و راویان که از نقصان بشری مایه می گیرد در عدم وضوح اخبار فتوح دخالت داشته باشد. ثالثاً شاید مورخان وابسته به مکاتب تاریخ نگاری مدینه و عراق هرکدام خواسته اند افتخار فتح شهرها را به تیره های خود نسبت دهند. از همین روست که در تاریخ فتوح، گاه فتح یک شهر را به دو نفر نسبت می دهند که ماسبذان از آن دسته از شهرها است. طبری و ابن اثیر فتح ماسبذان را سال ۱۶ هجری ولی بلاذری سال ۲۱ هجری و بعد از فتح نهاوند می داند.

اما به نظر می رسد سال ۱۶ هجری به واقعیت نزدیک تر باشد آن هم به دلیل اینکه ماسبذان از مناطق مهم و پراهمیت بوده و بعد از تصرف تیسفون جزو ولایات سرحدی به حساب می آمده و کلید فتح دیگر ولایت ها از جمله مهر جانقذق، سیروان و صیمره به شمار می رفت. وجود آثار و بقایای باستانی بر جای مانده از شهرهای ماسبذان، سیروان و صیمره حکایت از شهرهای پرجمعیت و آباد دارد. اما درخصوص فاتح ماسبذان نیز میان مورخین وحدت نظر وجود ندارد. ابن اثیر فاتح ماسبذان را سعدبن ابی وقاص حاکم کوفه ذکر نموده است. اما بلاذری فاتح ماسبذان را ابوموسی

اشعری ضبط کرده است. در صورتی که بپذیریم فتح ماسبذان به سال ۱۶ هجری صورت گرفته، پس باید فاتح این ولایت سعدبن ابی وقاص باشد.

در خصوص اینکه بعد از فتح این ناحیه توسط اعراب، وضع سیاسی، اجتماعی مردم این دیار چگونه بوده است، اطلاعی در دست نیست و اطلاعاتی که منابع در اختیار ما قرار می دهند بسیار ضعیف است. مثلاً در زمان خلیفه سوم عثمان حاکم این ناحیه فردی به نام حبیبش بوده است. ولی از اوضاع و احوال زمان او اطلاعی در دست نیست (نویری، ۹۵). در دوره خلافت علی (ع) زد و خوردهای بسیاری با خوارج که به این منطقه کوهستانی فرار کرده بودند صورت گرفت و ولایت ماسبذان قتلگاه گروه زیادی از خوارج شد (همان، ۲۲۵-۲۲۶). ابن اثیر از حضور هلال بن علفه از قبیله تمیم الرباب و برادرش مجاهد بن علفه که بعد از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری به این ناحیه آمده بودند خبری می دهد. بنا به نوشته بلاذری در زمان یزید بن معاویه شخصی به نام کثیر بن شهاب بر ماسبذان و مهر جانقذق حکمرانی می کرد و در زمان قیام مختار ثقفی وی بر ماسبذان دست یافت و آن را به مالک بکراوی واگذار کرد (بلاذری، ۶۸؛ دینوری، ۱۳۶۲: ۳۳۷).

مهر جانقذق، صیمره، سیروان

از جمله شهرها و ولایاتی که در تحولات تاریخ ایران دوران اولیه اسلامی نقشی بسزا داشته و در جریانهای تاریخی این دوره تأثیر گذار بوده ولایت مهر جانقذق و حاکم نشین آن صیمره است. مهر جانقذق نام ولایتی است که اکنون ویرانه ها و بقایای باستانی آن در کنار شهر دره شهر از شهرستانهای استان ایلام قرار دارد. صیمره حاکم نشین این ولایت است، وجه نامگذاری آن شاید از رودی به همین نام است که از مرز خاوری و جنوب و شمال خاوری آن را دور می زند. این رود از حوالی کوههای

گرین نهوند در استان همدان سرچشمه گرفته. ابتدا به نام گاماسیاب خوانده می شود اما وقتی وارد حوزه سیاسی استانهای لرستان و ایلام می شود صیمره نامیده می شود. صیمره از عهد باستان محل بیلاق پادشاه ایلامی و بنا به منابع بابلی تختگاه کوتیر نهونته بوده است (کامرون، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

اسکندر مقدونی هنگامی که از شوش عازم شهر کلنی (Klonee) یا (کئیلوان = سیروان) بوده از شهر صیمره عبور کرده است. صیمره در عهد ساسانیان نیز دارای رونق بسیاری بوده است.

در تقسیمات کشوری صورت گرفته در عهد سلطنت خسرو انوشیروان در سالهای ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی و بنا به آنچه در جغرافیای موسی خورنی آمده است، صیمره جزء کوست خور بران بوده است (مارکوات، ۴۹). یاقوت حموی در معجم البلدان درباره مهرجانقذق می نویسد: «این نام از سه کلمه «مهر» و «جان» و «قذق» شکل گرفته است. مهر به معنای خورشید و محبت و جان به معنی روح و روان است و کدگ گمان می رود نام مردی باشد. و آن کوره ای است گسترده و دارای شهرهای زیاد و نزدیک صیمره است از نواحی جبال» (حموی، ۲۳۳). مهرگان - کتک به عربی مهرجانقذق در سالهای ۵۷۷ و ۵۸۸ میلادی اسقف نشین سوریه شرقی بود. در نهمین سال یزدگردی (۴۸۸) م پتیون شهید اعدام شده در اینجا تبلیغ می کرده است. مهرگان کدک با این نام سریانی (خانه مهرک) هیچ ارتباطی ندارد. «این نام در ارتباط با یکی از قبایل کرد می باشد که محل اصلی آن صیمره بوده است (مارکوات، ۴۹). با توجه به این نکته می توان گفت دودمان هرمان که از دودمان هفتگانه ایرانی بودند نیز از کردهای این ناحیه بوده و این کردها بودند که اکثریت را در این ناحیه تشکیل می دادند (طبری، ۱۸۸۳).

بنا به نوشته طبری «هرمزان یکی از خاندانهای هفتگانه پارسی بود و قوم وی مهرگان قذق بود و ولایت اهواز این خاندان بجز دیگر مردم پارسی بود» (همان، ۱۸۸۳). این مطلب طبری که می نویسد به جز دیگر مردم پارسی بودند. در واقع کرد بودن این دودمان را به اثبات می رساند. هرمزان از مردم مهرگان کدک بود و این نکته را خود در پاسخ به سوال عمر که به مغیره بن شعبه گفت، از او پرس اهل کدام سرزمینی؟ و هرمزان در جواب گفت (مهرگان) بنا به نظر راولینسون امکان دارد دژ محکمی که در کوههای شرق تیسفون وجود داشته و خسرو پرویز به هنگام تهدید از طرف امپراتور هراکلیوس زنان و فرزندان خود را به آنجا منتقل کرده، در صیمره قرار داشته است احتمالاً آن دژی که راولینوس از آن صحبت می کند همان دژ تنگ بهرام چوبین باشد که به فاصله نزدیکی از شهر دره شهر کنونی قرار دارد (همان، ۱۹۰۳؛ راولینسون، ۶۶).

ابن اثیر در تاریخ الکامل خود در ذیل وقایع سال ۲۱ هجری آورده است: «چون ابوموسی اشعری (که به سرکردگی نیروهای کمکی بصره آمده بود)، از نهادن بازگشت، بر دینور گذشت و پنج روز بر سر آن ماند تا مردم آن با وی بر پایه پرداخت گزیت پیمان آشتی بستند او سایب بن اقرع ثقفی را به صیمره شهر مهرجانقذق فرستاد که آن را با آشتی گشود، برخی گویند: اوسایب را از اهواز روانه کرد که استان مهرجانقذق را گشود» (ابن اثیر، ۱۵۱۸). پس از حمله اعراب، صیمره حاکم نشین ولایت مهر جانقذق شد. ابوحنیفه دینوری می نویسد: «منجوف بن ثور به سوی مهر جانقذق گسیل شده سائب بن اقرع او را همراهی می کرد. منجوف شهر را گشود، سائب به کاخ هرمزان سالار شوستر درآمد. محل سکونت هرمزان در صیمره بود». با مطالعه و غور در منابع تاریخی و جغرافیایی، می توان به اهمیت تاریخی شهرهای صیمره، مهرجانقذق و سیروان پی برد. بنا به نوشته یعقوبی «از شهر سیروان تا

صیمره که شهر استانی است معروف به مهرجانقذق دو منزل راه است و شهر صیمره در (مرج افیح) واقع است که در آن مرغزار، چشمه ها و نه‌رهایی است که آبادیها و مزرعه ها را مشروب می کند، اهل آن به هم آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کردهايند» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۳۳). هر جانقذق کوره ای است نیکو در دشت وسیع، دارای شهرها و قریه ها و در نزدیکی صیمره از نواحی جبال و بر سر راه کسی که از حلوان عراق قصد همدان کند قرار دارد. همچنین ابن خرداد به در خصوص فاصله این شهرها آورده که «از حلوان تا شهرزور نه منزل و همچنین از حلوان تا سروان (سروان) شهر ماسبدان، هفت منزل و از سروان تا صیمره شهر مهرجانقذق چهار منزل است» (همان)

منابع تاریخی و جغرافیایی از حضور خوارج و خرم دینان در این نواحی خبر می دهند. خوارجی که در ناحیه ی مهرگان بودند از فرقه ازرقه- پیروان نافع بن ازرق بودند (طبری، ۵۷۹۹). در سال ۲۱۸ هجری خرم دینان ناحیه مهرگان و ماسبدان در همدان گرد آمدند و با لشکریان خلیفه المعتصم بالله عباسی به جنگ پرداختند اما در این نبرد شکست خوردند مطهر مقدسی در باره مردم این نواحی می نویسد: اینان به پیامبران بی گمانند، غسل از جنابت نمی کنند (مقدسی، ۱۷۸ - ۱۸۰). به دیهانشان مسجد ندیدم. با آنها مناظره کردم، گفتم شما که این آیین داری چرا مسلمانان به جنگ شما می آیند؟ گفتند مگر ما توحید گرا نیستیم؟ گفتم آری ولی شما فریضه های پروردگار را ترک کرده، مقررات مذهب را موقوف داشته اید. گفتند ما همه ساله مالیات بسیار به سلطان می دهیم! با وجود این عقاید، مردم این ناحیه یا نواحی به مهمان نوازی و پاکی مشهور بودند. به عنوان مثال مقدسی که خود به ناحیه مهرگان و صیمره آمده است، مردم این ناحیه را این گونه توصیف می کند، هر که از ایشان در سرزمینهای ماسبدان و مهرجانقذق دیدیم، همگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی

بودند و با مردم با مهربانی و نیکی برخورداری بودند (مسعودی، ۳۸۱ - ۳۸۲). علی‌رغم اینکه مردمان این ناحیه در مقابل اعراب مقاومت کردند و به دین پیشینیان خود ماندند اما عده ای هم به دین اسلام درآمدند که از میان آنها دانشمندان بزرگی پای به عرصه جهان اسلام نهادند که در ذیل به ذکر آنها می پردازیم.

۱- حسن بن مفلح بن حسن صیمری: از علما، شارحان و محدثان و متورعان مشهور بود. کتاب (مناسک الکثیر الفوائد) از اوست.

۲- عبدالواحد بن حسن صیمری: از علمای صیمره مهرگان بوده است.

۳- شیخ ابو عبدالله حسین بن علی صیمری: که صاحب کتاب (مناقب بن حنیفه) می باشد.

۴- عباد بن سلیمان صیمری: وی از متکلمان مشهور و از اهالی صیمره مهرگان بوده است.

۵- ابواحمد مهر جانی: وی از جمله نویسندگان و فیلسوفان بزرگ عالم است و از نویسندگان و فیلسوفان گروه (اخوان الصفا و خلان الوفا) بوده است. ابن ندیم درباره ابواحمد مهر جانی می گوید که او از جمله کسانی است که درباره قرآن نوشته است و از آثار او (المقرفی جوازات القرآن) است.^۷ محمد عمر صیمری: وی از مردم صیمره از معتزلیان بصره بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبایی می دانست. وی در سال ۳۱۵ هـ وفات یافت. از جمله کتابهای او (المسائل و الجوابات له) کتاب نقض کتاب البلخی و معروف به النهایه الاصطلاح می باشند.

متأسفانه هیچ کتابی از آثار این دانشمندان از گزند روزگار محفوظ نمانده تا با بررسی آثارشان بتوان اطلاعات بیشتری درباره عقاید و اندیشه های آنها به دست آورد.

صیمره و مهرجانقذق با همه رونق و اعتباری که داشت در سال ۲۵۸ هجری در اثر زمین لرزه که در ماه رمضان روز شنبه یا یکشنبه روی داد و حدود بیست هزار نفر از اهالی به کام مرگ رفتند (طبری، ۶۴۳۲). و تاریخ پرهیبت و باعظمت مهرجانقذق و صیمره بر اثر این حادثه به پایان رسید.

اما در خصوص شیروان (شیروان) باید گفت بیشتر جغرافی نویسان و سیاحان اسلامی صیمره و شیروان را با کیفیت واحد، از لحاظ آب و هوا توصیف می کنند و برخی هریک را جداگانه توصیف نموده اند. شیروان شهری بوده است در طرف شمال بلوک صیمره و اکنون ویرانه های زیادی از آن ناحیه کهن باقی مانده است. در بقایای این منطقه باستانی بناهایی از سنگ و گچ متعلق به دوره ساسانیان مشاهده می شود. کامل ترین تحقیق را دانشمند فرانسوی دموگران از منطقه شیروان به عمل آورده است. استین نیز از شیروان و «سراوکلان» دیدن کرده است. دموگران علت تأسیس شهر شیروان را چشمه پرآبی دانسته که در این محل جاری است و در اطراف این چشمه است که اولین بناها برپا شده اند و اکنون این چشمه به سراب کلان موسوم است. وی می نویسد: «من فکر می کنم در تپه و تل شیروان در حدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری، خرابه های شهری از عهد ساسانی در محل شهر ایلامی (هارداپانوی) باستانی و در (لر) خرابه های لولو را باز یافتیم» (ایزدپناه، ۱۳۷۴: ۵۰۰).

بناهای شیروان مانند دره شهر، با قلوه سنگهای ساییده و گچ ساخته شده اند. خانه ها دو طبقه بوده اند و طاقهای آنها با هلالهای ناقصی ترکیب یافته است. قلوه سنگهای بکار رفته در شهر شیروان را از کناره های رودخانه شیروان آورده اند و قلوه سنگها شهر صیمره از کناره های رودخانه صیمره جمع آوری کرده و به کار برده اند. و گچ را از کوهها و تپه های اطراف که غالباً سازنده های گچی را تشکیل می دهند می آورند. راولینسون از پشتکوه به شیروان سفر کرده است. وی می نویسد: خرابه های

سیروان (شیروان) کاملترین بازمانده یک شهر ساسانی به شمار می آیند. دیوار منازل عموماً عظیم و از سنگ و ملاط آهکی فوق العاده محکم که از کوههای مجاور آورده شده ساخته شده اند. تمام منازل زیرزمینی دارند که آن هم شامل اطاق های هلالی مانند است. بنای فوق دارای یک راهرو هلالی است که به تمام اطاقها منتهی می گردد. در بعضی از موارد این بنا دارای راهروهای پرپیچ و خم و تاریک است به گونه ای که قسمت مرکزی ساختمان کاملاً در تاریکی قرار دارد که آن هم گنبدی مانند است و چنین به نظر می رسد که ساسانیان هیچگاه از تیره های چوبی برای سقف استفاده نمی کرده اند بلکه طاق می زده اند. بعضی از ساختمان ها کاملاً سالم مانده اند چنانچه بر روی دیواره های داخلی آنها نقوش گل و بوته که گویی چند سال پیش درست شده اند به چشم می خورد (راولینسون، ۵۶). این شهر تا اواخر قرن چهارم مسکونی بوده ولی علت ویرانی آن معلوم نیست. احتمالاً وقوع زلزله ای موجب ویرانی این شهر شده است. جغرافی نویسان و سیاحان بسیاری از سیروان دیدن کرده اند. ابن حوقل در "صوره الارض" ضمن بیان جغرافی این ناحیه می نویسد: صیمره و سیروان دو شهرک کوچک اند. بناهای آن مانند موصول و تکریت اغلب با گچ و سنگ است و میوه بسیار و گردو و دستنبویه و محصولات نواحی گرمسیر و سردسیر و آبها و درختان و کشتهای بسیار دارند. این دو شهر در جایی باصفا هستند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۲). مولف ناشناس حدود العالم می نویسد: «صیمره و شیروان دو شهرکند آبادان و خرم و آنجا خرما باشد» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۱). بنا به نوشته ابن فقیه، قباد پادشاه ساسانی پزشکان را در سیروان که دهکده ای در ماسبدان بود جمع کرد که این موضوع حکایت از اهمیت این ناحیه در دوره ساسانی می کند. وی در ادامه آورده است که ماسبدان و مهر جانقذق از جاهای خوش آب و هوا و دارای مردمانی خردمند است. اما علت اینکه چرا قباد پزشکان را در این شهر جمع کرده را ذکر نمی کند. ابوالقاسم جیهانی در وصف این شهرها می گوید: «صیمره و شیروان دو شهر

خرد است و بناهای ایشان بیشتر از سنگ و گچ و در هر موضع بغایت خوش و نزه است و با زراعت و عمارت و آب بسیار، چنانچه در همه سراهای ایشان آب روان باشد. مقدسی هم در توصیف سیروان می نویسد: شهری است دارای کشتزارها و نخلستان. این شهر نیز به فتح گشوده شد، توسط اعرابی که ماسبذان را گشودند(مقدسی، ۵۸۸).

ابو دلف سیاح معروف در سفرنامه خود آورده که از «رد» به سیروان می رود. در این مکان آثار زیبا و ساختمانهای عجیب موجود است. آنگاه در ادامه درباره صیمره می نویسد: صیمره شهر زیبایی است که در آن درختان خرما، زیتون و گردو و برف و میوه جات کوهستان و دشت با هم دیده می شود. وی همچنین از پل بزرگ زیبا و عجیبی که میان صیمره طرحان واقع شده یاد می کند.^۶ با توجه به این مطالب می توان گفت شهرهای مهرجانقدق، صیمره و سیروان از شهرهای مهم و معتبر در عصر ساسانی بوده که اهمیت و حیات تاریخی خود را همچنان تا قرن چهارم حفظ کرده است و بعدها شاید بر اثر زلزله ای متروک شده و رونق خود را از دست داده اند. در نگاه اول به بقایا و آثار باستانی بر جای مانده از این شهرها می توان به کیفیت شهرسازی و معماری عصر ساسانی در این ناحیه پی برد. اما برای شناخت شیوه ها و اسلوب های معماری این شهرها باید منتظر کاوشهای بعدی باستان شناسان در این ناحیه باشیم تا این مراکز مهم و معتبر شهری عصر ساسانی را بهتر بشناسیم. در سالهای اخیر هیأت پژوهشکده باستان شناسی میراث فرهنگی کشور به سرپرستی خانم سیمین لک پور طی چندین فصل کاوش در شهر صیمره موفق به بیرون آوردن قسمتهایی از این شهر عظیم از دل خاک شده اند.

نتیجه گیری

ولایات ما سبزان و مهرجانقذق و حاکم نشین‌های آنها یعنی سیروان و صیمره با توجه به موقعیت جغرافیایی آنها و اینکه از ولایات سرحدی به شمار می رفتند، جهت رخنه و نفوذ اعراب و همچنین بسط قدرت آنها به داخل سرزمین ایران این ولایات خالی از اهمیت نبوده اند. آنچه که به اهمیت این ولایات افزوده، اینست که ماسبزان و حاکم نشین آن به دلیل خوش آب و هوا بودن مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفت. بعدها هم مهدی خلیفه عباسی که برای تفرج به این ولایت آمده بود بر اثر حادثه ای فوت کرده و در آنجا به خاک سپرده شد. مهرجانقذق و حاکم نشین آن صیمره نیز محل استقرار و موطن هرمان معروف بود به همین دلیل مورد توجه اعراب قرار گرفت. بعد از نبرد جلولا اعراب موفق به فتح این نواحی شدند. در دوران حاکمیت اعراب در رابطه با این ولایات اطلاعات اندکی در دست داریم. این ولایات به دلیل کوهستانی بودن بعد ها به مکانی امن برای خوارج و خرمدینان تبدیل شدند. البته حیات شهری در این ولایات بر اثر زلزله ای که روی داد چندان نپایید و به طور کلی از میان رفت به همین دلیل در منابع سنوات بعد نامی از این ولایات برده نمی شود. و زندگی شهری جای خود را به زندگی کوچ نشینی در این نواحی داد.

منابع فارسی

- ابن اعثم، محمد کوفی، الفتح، ترجمه محمد بن مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲
- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱

- احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۷۱
- ابن فقیه، البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۹
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، بر گردان سید محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱
- دینوری، ابو حیفه، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمد مهدوی دامغانی، تهرانی، نی، ۱۳۶۲
- حدود العالم من المشرق الی مغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (صوره الارض)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- العبری، مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷
- ابودلف، سفرنامه در ایران، با تعلیقات ولادمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار چاپ دوم، ۱۳۵۴
- ابن خردادبه، مسالک و الممالک، ترجمه سید خاکرند، با مقدمه آندره میکل، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، جلد ۱۳، ۱۵، ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، زوار، بی تا.
- قزوینی زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶
- جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح، توضیح و حواشی از پیروز منصوری، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۲

- جغرافیای استرابو (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲
- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۴، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
- مسعودی علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۲۵۳۶
- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، به کوشش مهین جهاننگلو، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- تاریخ، الحکما، ترجمه فارسی از قرن یازدهم، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- کامرون، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران علمی فرهنگی چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد ۱، تهران، آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- راولینسون، هنری، سفرنامه راولینسون، (گذر از ذهاب به خوزستان) ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران، آگاه، ۱۳۶۲
- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، تهران، ۱۳۳۱
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷

- حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران، تهران، کومش، ۱۳۶۷
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۳
- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران، اشراقی، چاپ ششم، ۱۳۶۹
- _____؛ جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه، محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷
- نویری، شهاب الدین احمد، نهاییه الارب فی فنون الادب، ج ۴، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵

منابع عربی

- افندی الاصبهانی، المیرزا عبدالله، ریاض العلما و حیاض الفضلا، ج ۲، تحقیق السید احمد الحسین، به اهتمام السید محمود مرعشی، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۱
- یاقوت حموی بغدادی، شهاب الدین، معجم البلدان، مجلد ۵، بیروت، دار صادر، چاپ دو م، ۱۹۹۵ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی